

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

طلیعه بحث

بحث در فقه سیاسی است و اولین مسئله مهم که زیر مجموعه فقه سیاسی قرار می‌گیرد لزوم تشکیل حکومت در هر عصری از اعصار می‌باشد.

البته در صدد مطرح نمودن تمام ادله بحث حکومت نیستیم، بلکه قصد داریم در مقابل اندیشه‌ای که می‌گویند قرآن کریم دلالتی بر لزوم وجود حکومت ندارد، برخی آیات قرآن کریم که نسبت به مسئله حکومت اشاره دارند را بیان نمائیم. در مقدمه باید به چند مطلب اشاره نمود:

مطلب اول: توجه خداوند متعال به اجتماع

مطلب اول: اساساً باید دید خداوند متعال دین را تنها برای افراد قرار داده است و توجهی به اجتماع و جامعه ندارد؛ مثلاً خداوند متعال به تک تک افراد امر نموده است که موحد باشید یا ظلم روا ندارید اما دستوراتی در این قالب برای جامعه نداشته باشد یعنی جامعه و مردم در این رابطه حکمی نداشته باشند.

صرف نظر از این بحث که در جامعه شناسی می‌گویند: آیا جامعه حقیقتی غیر از افراد دارد یا حقیقت جامعه و اجتماع همان حقیقت افراد است، چنین به نظر می‌رسد که در باب دین به معنای عام آن که شامل اعتقادیات، اخلاق و احکام است، جامعه می‌تواند موضوع قرار بگیرد؛ یعنی خدای تبارک و تعالی همان‌گونه که اراده دارد تک تک افراد ظلم روا ندارند، اراده دارد جامعه به صورت جمعی نیز ملتزم به چنین امری باشند و این مسئله یعنی وجود دو مطلوب در خداوند متعال از لحاظ ثبوتی مانعی ندارد.

به بیان دیگر گاهی در مقابل ظلم می‌گوئیم: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^[1] یعنی هر کدام تک تک در مقابل ظلم مسئول می‌باشید. اما مطلوب دیگر این است که جامعه به صورت مجموع به عنوان یک امت نیز در مقابل ظلم ساکت نباشند.

کما این‌که در عبادات شارع متعال می‌فرماید: مطلوب من این است که هر شخصی در خلوت خود من را عبادت نماید. اما گاهی مطلوب شارع این است که عبادت به صورت علنی و همگانی انجام شود مانند نماز جماعت و حج که در مورد حج می‌فرماید: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ»^[2]

پس از لحاظ ثبوتی این امکان وجود دارد که خداوند متعال امری اخلاقی، اعتقادی و حکمی از احکام را همان‌گونه که می‌تواند از فرد مطالبه نماید و فرد موضوع آن باشد، می‌تواند جامعه را نیز موضوع قرار دهد.

در این قبیل موارد هر عنوان به صورت جداگانه مورد طلب قرار می‌گیرد و مانعی ندارد. کما این‌که مسئله در میان عقلاء نیز چنین است، یعنی گاهی موضوع طلب یک فرد و گاهی موضوع طلب جامعه و گروه می‌باشند.

بررسی مسئله از لحاظ اثباتی

اما مسئله اصلی این است که از لحاظ اثباتی بررسی نمائیم که آیا دین امری فردی است یعنی از ابتدا شارع افراد را مستقل از یک‌دیگر مورد خطاب قرار داده‌است یا همان‌گونه که در بسیاری از موارد افراد مورد خطاب قرار می‌گیرند، در برخی موارد نیز جامعه و گروه مورد خطاب قرار گرفته‌اند؟!

چنین به نظر می‌رسد با مراجعه به قرآن کریم می‌توان آیات فراوانی را یافت که در آن‌ها قوم یا گروه متعلق خطاب قرار گرفته‌اند.

مثلاً در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^[3] هر چند سرنوشت قوم مرتبط با سرنوشت افراد است اما خطاب مذکور و مطلوب اولیه متوجه «قوم» می‌باشد که در مقابل حاکم جائز و ظالم بایستند و نمی‌توان گفت متعلق تکلیف فرد است. اگر قرار باشد خداوند متعال در قومی تغییر ایجاد نموده و مثلاً برکات را بر آن‌ها نازل نماید در صورتی است که اکثر قوم و مجموع این عمل را انجام دهند نه این‌که ده نفر از افراد آن چنین باشند.

کما این‌که در آیه شریفه دیگر می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^[4] که مراد این آیه نیز مسئله گروه و مجموع است یعنی باید نسبت به این گروه اطلاق ایمان به صورت کلی وجود داشته باشد نه این‌که ایمان بعضی از آن‌ها کافی باشد.

آیاتی که در آن‌ها کلید واژه «ناس»، «قوم» و «امة» به کار رفته‌است را می‌توان برای این بحث مورد استناد قرار داد. مثلاً خداوند متعال خطاب به حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^[5] یعنی من تو را برای «ناس»، امت، گروه و مجموع امام قرار دادم. بلکه زمانی‌که ایشان برای مجموع امام قرار می‌گیرد مسلماً برای هر فردی نیز امام می‌باشد.

پس طرف مقام امامت، نبوت یا رسالت فرد نیست کما این‌که در این آیه شریفه می‌فرماید «وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا»^[6] یعنی این افراد میان خداوند و مردم واسطه و رسول هستند و مسئله اشخاص به صورت مستقل از یک‌دیگر مطرح نیست.

در مورد کعبه معظمه خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ»^[7] یا «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ»^[8] یا «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ»^[9] که در این آیات نیز افراد به صورت مستقل و تک تک دخالتي ندارند و کعبه محل قیام «ناس» است.

در آیه دیگر خداوند متعال می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»^[10] یعنی شما مسلمانان امت معتدل هستید. «وسط» صفت برای افراد بما هو فرد نیست بلکه صفت برای امت می‌باشد و پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شاهد بر ائمه معصومین (علیهماالسلام) و ائمه معصومین (علیهماالسلام) را شهداء بر مردم قرار داده‌است. در این آیه نیز واژه «ناس» محور قرار گرفته‌است. یا در آیه دیگر می‌فرماید: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً»^[11] که نمی‌توان گفت مقصود از «امة واحدة»، فرد است.

در مورد عمل حج نیز هر چند یک نفر به حج رفته و عمل از وی ساقط می‌شود اما مطلوب نهایی خداوند متعال آن است که در آیات قرآن کریم بیان شده‌است یعنی مسلمانان به صورت کلی و گروهی نسبت به کعبه معظمه تمایل داشته و در اوقات معین در آن محل اجتماع داشته باشند.

در مورد قرآن کریم و به صورت کلی کتب آسمانی نیز خطاب، متوجه قوم و اجتماع است. مثلاً در آیه «نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ* مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ»^[12] بعضی می‌فرمایند قرآن بیان برای واحد مردم است. اما به نظر ما چنین نیست و همان‌گونه رسولان اختصاص به تک تک افراد ندارد و رسالت آن‌ها متوجه اجتماع نیز می‌شود، کتب آسمانی نیز چنین هستند.

از مجموع تعابیری مانند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ»^[13] یا «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ»^[14] یا «بَيَانٌ لِلنَّاسِ»^[15] یا «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ»^[16] می‌توان به خوبی استفاده نمود که مخاطب کتب آسمانی گروه و اجتماع مردم می‌باشد. در آیه شریفه «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»^[17] که در باب دفاع می‌باشد باز هم مسئله مردم و اجتماع مطرح می‌باشد.

در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ»^[18] هر چند با وجود چند فرد متقی مقصود ظاهری خداوند متعال حاصل می‌شود و همان میزان نیز مطلوب است، اما چنین به نظر می‌رسد مطلوب و مقصود اصلی خدای تبارک و تعالی این است که جامعه به صورت کلی موحد و متقی بوده و به سمت ذات باریتعالی حرکت نمایند و در جامعه شرک نباشد.

مدعای ما این است همان‌گونه که ثبوتاً این امکان وجود دارد که مولای شرعی یا عرفی از یک فرد به صورت مستقل طلبی داشته باشد، می‌تواند از جمع و اجتماع نیز طلبی داشته باشد.

در مقام اثبات نیز ادعای ما این است که باید تغییر نگاه و روش صورت بگیرد؛ یعنی این‌که عده‌ای می‌گویند دینی مسئله‌ای فردی است و خداوند متعال توجهی به اجتماع، امت و جامعه ندارد با آیات متعدد قرآن کریم سازگاری ندارد.

بله این‌که با توجه به آیاتی مانند «أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا»^[19] می‌گوئیم دین به صورت عام - اخلاقیات، اعتقادات و احکام - مسئله‌ای اجتماعی است منافاتی ندارد که پیامبر، رسول برای فرد نباشد؛ چون اگر چیزی مطلوب جمع شد بالطبع مطلوب فرد نیز خواهد بود و فرد جزئی از اجتماع می‌باشد. اما عکس آن صحیح نیست چون امکان دارد چیزی مطلوب از فرد باشد اما مطلوب از جمع نباشد.

دلیل دیگر این است که اگر جمع و مجموع مراد نباشد مطلوب نهایی خدای تبارک و تعالی محقق نمی‌شود.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ مجموعه ورام ج ۱ ص ۶.

[2] □ بقره، 125.

[3] □ رعد، 11.

[4] □ اعراف، 96.

[5] □ بقره، 124.

[6] □ نساء، 79.

[7] □ آل عمران، 96.

[8] □ مائده، 97.

[9] □ بقره، 125.

[10] □ بقره، 143.

[11] □ یونس، 19.

[12] آل عمران، 3 و 4.

[13] یونس، 57.

[14] ابراهیم، 52.

[15] آل عمران، 138.

[16] جائیه، 20.

[17] حج، 40.

[18] نساء، 1.

[19] نساء، 79.